

احوال و آثار عبدالقادر گیلانی و بررسی و مقایسه پیرنامه‌های نوشته‌شده درباره او تا قرن دهم هجری قمری

مریم حسینی*

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا^(س)، تهران، ایران

مریم رجیبی نیا**

دانشجوی دکتری ادبیات عرفانی دانشگاه الزهرا^(س)، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱)

چکیده

عبدالقادر گیلانی، عارف قرن پنجم و ششم هجری قمری، از مشایخی است که پیرنامه‌های زیادی به فارسی و عربی درباره او نوشته شده است. با توجه به اهمیت پیرنامه‌ها در شناخت احوال، اقوال و عقاید عبدالقادر گیلانی، در این مقاله کوشش شده است تا احوال و آثار وی با استفاده از این پیرنامه‌ها و نیز کتب تاریخی معتبر، معرفی و آنگاه ویژگی‌های کلی پیرنامه‌های نوشته شده درباره این شیخ بزرگ تا قرن دهم هجری قمری بررسی شود. پیرنامه‌های مورد بحث عبارتند از: *بهجة الأنوار* و *معدن الأسرار*، ترجمه خلاصه المفاخر، *قلائد الجواهر*، مناقب غوثیه و *غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی*. نتایج حاصل از پژوهش گویای آن است که چنین کتاب‌هایی بدین دلیل که برای عموم مردم نوشته شده‌اند، نثری ساده و بی تکلف دارند و برای بزرگ جلوه دادن شخصیت عبدالقادر، رفتار و کراماتی برخلاف اقوال و اندیشه نمایان در آثارش به وی نسبت داده‌اند و نیز منبع تمام پیرنامه‌های مذکور، نخستین پیرنامه نوشته شده درباره عبدالقادر یعنی *بهجة الأنوار* و *معدن الأسرار* است. همه این کتاب‌ها تحمیدیه‌ای در ستایش خدا و پیامبر اکرم^(ص)، و نیز زنان در تمام آن‌ها جز مناقب غوثیه، جایگاه والایی دارند.

واژگان کلیدی: عبدالقادر گیلانی، پیرنامه، *بهجة الأنوار* و *معدن الأسرار*، ترجمه خلاصه المفاخر و *قلائد الجواهر*، مناقب غوثیه، *غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی*.

* E-mail: drhoseini@alzahra.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E mail: m.rajabinia@alzahra.ac.ir

مقدمه

«پیرنامه» معادل فارسی کتاب «مقامات» یا «مناقب شیخ و عارف» است. اگر تذکره‌ها را به دو گروه عمومی و فردی تقسیم کنیم، کتاب‌های مقامات یا پیرنامه‌ها در گروه دوم قرار می‌گیرند. تفاوت تذکره‌های عرفانی فردی، مانند *اسرارالتوحید* با تذکره‌های عرفانی عمومی، مانند *طبقات الصوفیه* در این است که به جای معرفی عرفای مختلف به ترتیب زمانی، اقلیمی، موضوعی و...، تنها به بیان احوال و اقوال یک عارف می‌پردازد و بیشتر بر ریاضت‌ها و کرامت‌های وی تأکید می‌شود. یکی از مشایخی که پیرنامه‌های زیادی درباره او نوشته شده، شیخ عبدالقادر گیلانی است. در این مقاله، ابتدا سیمای شیخ با استفاده از پیرنامه‌ها و نیز کتب تاریخی معتبر، نمایان می‌شود و آنگاه تمام آثار و پیرنامه‌های فارسی و عربی وی معرفی می‌شود که برخی از آنها رساله‌های خطی کوتاهی هستند و نامشان در کتاب یا مقاله‌ای ذکر نشده است. سپس به بررسی و مقایسه ویژگی‌های کلی پیرنامه‌های نوشته شده درباره این شیخ بزرگ تا قرن دهم هجری قمری پرداخته می‌شود. این پیرنامه‌ها عبارتند از: *بهجة الأنوار* و *معدن الأسرار*، ترجمه خلاصه المفاخر، *قلائد الجواهر*، مناقب غوثیه، *غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی*.

پیشینه پژوهش

در معرفی و بیان ویژگی‌های پیرنامه‌های عبدالقادر گیلانی و به طور کلی، درباره معرفی کامل عبدالقادر و آثار او نیز پژوهشی مستقل انجام نشده است. تنها حیدر شجاعی (۱۳۹۳) در مقدمه *رسائل عبدالقادر گیلانی* به اختصار به زندگی و برخی از آثار شیخ عبدالقادر اشاره کرده است و رشید عیوضی (۱۳۵۲) در مقاله‌ای با عنوان «مختصری در شرح حال و آثار شیخ عبدالقادر گیلانی» که در شماره ۱۰۷ نشریه زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است، به بیان زندگی و ذکر آثار شیخ با استفاده از چند منبع تاریخی محدود پرداخته است و آثار و پیرنامه‌های او را بررسی نکرده است. نگارندگان در این مقاله تلاش می‌کنند تا با جستجو در کتب تاریخی و پیرنامه‌های نوشته شده درباره عبدالقادر، این شیخ بزرگ و آثار او را معرفی کنند، پیرنامه‌های نوشته شده درباره وی را به مخاطب بشناسانند و ویژگی‌های پیرنامه‌های او را تا قرن دهم هجری قمری بررسی و با هم مقایسه کنند. در پژوهش حاضر، به این پرسش‌ها، پاسخ داده می‌شود:

- پیرنامه‌های نوشته‌شده درباره عبدالقادر گیلانی چه ویژگی‌هایی دارند؟
- چه اندازه از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند؟
- چه سیر تحولی را از قرن ششم تا دهم هجری قمری طی کرده‌اند؟

۱. بحث و بررسی

۱-۱. معرفی شیخ عبدالقادر گیلانی

۱-۱-۱. آثار تاریخی برجسته‌ای که به احوال عبدالقادر گیلانی اشاره کرده‌اند

علاوه بر پیرنامه‌هایی که درباره عبدالقادر نوشته شده است و در این مقاله به طور کامل بررسی خواهند شد، کتاب‌هایی تاریخی نیز به زندگی او پرداخته‌اند. کهن‌ترین اثر تاریخی درباره احوال عبدالقادر گیلانی، *المنتظم فی التاریخ الأمم والملوک* اثر ابن جوزی است که به دلیل هم‌دوره بودن ابن جوزی با عبدالقادر، در شناخت عبدالقادر اهمیت بسیاری دارد. ابن جوزی در این کتاب درباره کرامات عبدالقادر سخنی به میان نیاورده است، اما مجالس و عظمی او را شکوهمند و پرجمعیت می‌داند. کتاب کهن دیگری که به شرح احوال عبدالقادر می‌پردازد، *مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان* نوشته نواده ابن جوزی است. درباره زندگی و کرامات عبدالقادر می‌توان از دو اثر ارزشمند دیگر به نام‌های *سیر أعلام النبلاء والعبر فی من غیر از ذهبی* (د. ۷۴۸ ق.) یاد کرد. *فوات الوفیات* اثر ابن شاکر (د. ۷۶۴ ق.) نیز به زندگی و کرامات شیخ عبدالقادر اشاره کرده است و عبدالله یافعی یمنی (د. ۷۶۸ ق.) نویسنده *خلاصة المفآخر فی مناقب شیخ عبدالقادر*، در کتاب تاریخی خود با نام *مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان*، به زندگی، کرامات و شهرت مجالس و عظمی عبدالقادر گیلانی اشاره می‌کند.

۱-۱-۲. نگاهی به زندگی شیخ عبدالقادر گیلانی

عبدالقادر بن ابی صالح جنگی دوست، به اعتقاد برخی در سال ۴۷۰ هجری قمری (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳ق.: ۱۷۱؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م.: ۱۷۳) و به اعتقاد دیگر در ۴۷۱ هجری قمری (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۷)، در «نیف» نزدیک گیلان (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۵) و به اعتقاد شطنوفی، در قریه «جیل» عراق زاده شد. نسب او به علی بن

أبی طالب می‌رسد (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳ق: ۱۷۱) و این موضوع با اسم «جنگی دوست» در عنوان پدرش که معرف نژاد گُرد یا دیلمی است، مغایرت دارد (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۵). عبدالقادر به القابی نظیر «سید الطوائف»، «علم الأولیاء»، «شیخ الحنابلہ»، «غوث»، «غوث اعظم» و «باز آشهب» معروف است. معروف‌ترین لقب او، «محبی الدین» است که بنا بر روایتی تمثیل‌گونه، این لقب را به دلیل زنده و شاداب کردن بیماری در حال مرگ که خود را دین اسلام معرفی کرده بود، به او دادند (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۱۹-۵۲۰؛ یافعی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۹ و نسخه خطی ترجمه خلاصه‌المفاخر، ۱۲۲۳ق: ۶۴). پدرش، «سید موسی جنگی دوست»، فرزند «سید عبدالله گیلانی» بود (ر.ک؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۵: ۲۵۲). مادر او، «ام‌الخییر فاطمه» دختر «عبدالله صومعی»، زنی نیکو و صالح بود (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳ق: ۱۷۳ و یافعی، ۱۹۷۰م، ج ۳: ۳۵). در شصت‌سالگی فرزندی به دنیا آورد (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳ق: ۱۷۳ و یافعی، ۱۹۷۰م، ج ۳: ۳۵۱) که در ماه رمضان از شیر خوردن خودداری می‌کرد (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۵). عمه شیخ، «ام‌محمد»، زن پارسایی بود که داستان کرامات وی در گیلان معروف است. جامی می‌گوید: «مردم گیلان وقتی برای رفع خشکسالی از ام‌محمد دعای باران خواستند. او جلوی خانه‌اش را جارو کرد و از خداوند خواست بر آن آب بپاشد، طولی نکشید که باران آمد!» (جامی، ۱۳۷۰: ۵۱۹-۵۲۰). عبدالقادر در کودکی، هنگامی که روز عرفه گاو را برای شخم زدن به کشتزار برده بود، گاو به او می‌گوید: ای عبدالقادر! تو برای این کار خلق نشده‌ای. وی هراسان به بام خانه می‌رود و در آنجا با صحنه حاجیان در عرفات روبه‌رو می‌شود. او پس از این حادثه با کسب اجازه از مادر، برای آموختن دانش به بغداد می‌رود (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۷ و شطنوفی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۷-۱۶۸). در هجده سالگی وارد بغداد می‌شود و این سال، همان سالی است که امام محمد غزالی تدریس در نظامیه را ترک کرد و با لباس صوفیه و به بهانه حج از بغداد بیرون رفت (ر.ک؛ همان: ۱۷۱). به موجب روایات، عبدالقادر خضر را بر دروازه شهر می‌بیند و او مانع از ورود عبدالقادر به بغداد می‌شود. سرانجام، پس از گذشت هفت سال و پس از تحمل ریاضت‌های طولانی به دستور خضر به بغداد می‌آید (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۵). زندگی در بغداد چنان برای عبدالقادر دشوار بود که تصمیم می‌گیرد آنجا را ترک کند، اما حماد دباس او را از این کار باز می‌دارد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۳م: ۴۴۵-۴۴۶). به هر حال عبدالقادر حدود ۲۵ سال در بیابان‌ها و خرابه‌ها به کسب تجارب عرفانی پرداخت. سال‌ها فرار عبدالقادر بی‌شبهت به

فرار غزالی نیست، با این تفاوت که فرار غزالی پس از سال‌ها تدریس در نظامیه و در پی کسب حقیقت بود، اما فرار عبدالقادر در طی منازل سلوک و در ادامه تجارب عرفانی بود (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۸۶). زندگی عبدالقادر در بغداد به دو دوره تحصیل و تدریس تقسیم می‌شود. در دوره تحصیل علم، به مجلس علما رفت و آمد می‌کرد و فقه حنبلی و شافعی را با ادب عربی نزد استادان عصر آموخت، اما به نظامیه نرفت. اساتید او در فقه و اصول، «ابوالوفا ابن عقیل» و «قاضی ابوسعید المبارک المخرمی» بودند و علم حدیث را از «ابومحمد جعفر سراج» آموخت. پیر و مراد او در تصوف ظاهراً «حمّاد بن مسلم دباس» بود. دباس، امی بود، اما در معرفت را به روی او گشود (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۱۰). عبدالقادر خرقة خود را از قاضی ابوسعید مخرمی دریافت کرد و علوم ادبی را از ابوزکریا تبریزی آموخت (ر.ک؛ همان: ۱۶۵-۱۶۶). بر هر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می‌داد. سال‌ها به مکه و شوشتر سفر کرد و پس از سال‌ها امتناع از تأهل، بنا بر گفته خود او به اشاره رسول اکرم (ص) ازدواج کرد و چهار همسر برگزید. مرحله دوم از زندگی عبدالقادر در بغداد، به وعظ و تعلیم گذشت (ر.ک؛ تأدفی، ۱۳۶۹: ۱۵۵). گویند نخستین بار به اشاره و دستور «خواجه یوسف همدانی» به وعظ پرداخت (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۷). خواجه یوسف از او خواست برای مردم صحبت کند و عبدالقادر گفت: «من عجم هستم! چگونه برای فصحای بغداد صحبت کنم؟» که در نهایت، عبدالقادر با اصرار خواجه یوسف به سخنرانی پرداخت (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۴۱). در روایات دیگری آمده است که پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) از او خواسته‌اند برای مردم بغداد صحبت کند و او به عجز خود در برابر فصحای بغداد اشاره کرده است. ایشان آب دهان خود را در دهان او ریختند تا بتواند با موعظه‌ای شایسته، مردم را به راه راست دعوت کند (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳: ۵۸). بنابراین، عبدالقادر در سال ۵۲۱ هجری قمری وعظ را آغاز کرد (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۰۸). در سیزده علم به تدریس پرداخت و در فقه، حدیث و تفسیر تبحر داشت و بر دو مذهب شافعی و حنبلی فتوا می‌داد (ر.ک؛ شطنوفی، ۱۴۲۳: ۲۲۵). به اعتقاد زرین کوب، مجالس عبدالقادر مخصوصاً از وقتی که حنابله خواستند یک نفر از هم‌مذهبان خود را به رخ اشاعره بکشند، شهرت و اعتبار یافت و قبل از این تاریخ، اهمیت چندانی نداشت (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۷). مجالس وعظ او که صبح‌های جمعه و شب‌های دوشنبه در مدرسه و صبح‌های یکشنبه در خانقاه دایر می‌شد، شور و ازدحام زیادی داشت و غیر از وعظ، شامل درس فقه، حدیث و تفسیر نیز بود (ر.ک؛ همان: ۱۶۷). از مشهورترین

شاگردان او می‌توان از «محمد اوانی» معروف به «ابن قاید»، «ابوسعود و ابوسعید عبدالکریم بن عبدالجبار تمیمی سمعانی» یاد کرد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۳م: ۳۰۱). علاوه بر شاگردانش، بسیاری از مشایخ مانند «شهاب‌الدین سهروردی» با عبدالقادر مصاحبت داشته‌اند (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۷۳). عبدالقادر در سال ۵۶۱ هجری قمری در نود سالگی از دنیا رفت و در مدرسه‌اش به خاک سپرده شد (ر.ک؛ ذهبی، ۱۹۹۳م: ۴۵۰) و به سبب ازدحام جمعیت، او را هنگام شب به خاک سپردند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م: ۶۲۲).

۱-۱-۳. شخصیت و اخلاق شیخ عبدالقادر گیلانی

ابوالحسن ندوی از علمای مسلمان هندی قرن بیستم است که کتاب بسیار کم‌حجم او درباره شخصیت عبدالقادر با نام *آشنایی با شخصیت و افکار امام عبدالقادر گیلانی* از این نظر ارزشمند است که از کتب تاریخی معتبر، برخی از مناقب‌نامه‌ها و نیز آثار عبدالقادر برای شناساندن شخصیت این عارف بزرگ به صورت مستند استفاده کرده‌است. در این مقاله نیز برای شناساندن برخی از ویژگی‌های عبدالقادر از این کتاب استفاده شده‌است. شیخ موفقین قدامه، صاحب‌المغنی درباره عبدالقادر می‌گوید: «همه عمرم کسی را ندیده بودم که به اندازه حضرت عبدالقادر فقط به خاطر خدا مورد اکرام و احترام باشد» (ندوی، ۱۳۸۲: ۱۹). شعرانی در *الطبقات الکبری* خصوصیات اخلاقی او را مانند بزرگواری، همنشینی و محبت نسبت به فقرا، خردسالان، بیماران و همسایگان بیان می‌کند و تأدفی در *قلائد الجواهر* می‌گوید: «در بعضی مواقع که قرار بود خلیفه یا مسئولی به خدمتشان برود، قبلاً از جای برمی‌خاست و درون اتاق قدم می‌زد تا به هنگام ورود او و به سبب احترامش مجبور نشود از جای خود برخیزد» (همان: ۲۰). ابن‌رجب در *طبقات الحنابلة* می‌گوید: «در مسایل مربوط به صفات خدای متعال، قضا و قدر و... پیرو سنت و در مقابله و مباحثه فکری، با مخالفان بسیار تلاشگر و جدی بود» (همان: ۲۹). شیخ عبدالقادر گیلانی در توحید و بی‌توجهی به غیرخدا اخلاص داشت. او در مقاله شخصیت و دوم فتوح الغیب می‌گوید: «تا کی خو گرفتن به عادات؟ تا کی مخلوق پرستی و انسان پرستی؟ تا کی بی‌فکری و سبک مغزی و دنیا دوستی؟ تا کی توجه و امید به غیرخدا؟» (همان: ۵۰). عبدالقادر در یکی از سخنرانی‌هایش که در کتاب *الفتح الربانی* و در مجلس بیستم آن آمده‌است، چنین می‌فرماید: «تویی که به خود، به مردم، به پول سرمایه، به خرید و فروش،

به سلطان و حاکم و... اعتماد و توکل نموده‌ای، بدان که همه آن‌ها در حقیقت، خدای تو شده‌اند» (همان: ۶۲).

سعدی شیرازی در باب دوم گلستان حکایتی درباره زهد و تقوای عبدالقادر دارد و می‌گوید: «عبدالقادر گیلانی را رحمة الله علیه، در حرم کعبه دیدند روی بر حسابا نهاده، همی گفت: ای خداوند! ببخشای، و گرنه هر آینه مستوجب عقوبتم. در روز قیامتم نابینا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم» (سعدی شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۷).

زرین کوب می‌گوید برخی از ادعاها و سخنان رعونت آمیزی که به شیخ نسبت داده‌اند، با اخلاص و تواضعی که در مواعظ او سراغ داریم، متناقض است. بنابراین، باید این دعاوی را مردود و یا از نوع شطحیات دانست (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۷۱). یکی از معروف‌ترین شطحیات او، جمله «قَدَمِی هَذِهِ عَلَی رِقَبَةِ کُلِّ وَکِیْلِ اللَّهِ: گام من بر شانه تمام اولیای خداست» است. جامی می‌گوید وقتی این عبارت را بیان کرد، گروهی از مشایخ سرهایشان را به نشانه تواضع پایین آوردند (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۲۹). از شطحیات دیگر، عبدالقادر این سخن است که: «عَثَرَ الْحَلَّاجُ وَ لَمْ یَكُنْ فِی زَمَانِهِ مَنْ یَأْخُذُ بِیَدِهِ وَ لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَأَخَذْتُ بِیَدِهِ: حلاج به لغزش افتاد و در روزگار او کسی نبود که دستش را بگیرد و چنانچه من در روزگار وی می‌بودم، از او دستگیری می‌کردم» (شطونفی، ۱۴۲۳ق: ۱۹۶). ابن عربی در باب دویست و بیست و چهارم از فتوحات مکیه درباره شناخت عین التَّحْکَم، ضمن اشاراتی به حکایات عبدالقادر گیلانی می‌گوید: «عین التَّحْکَم نزد صوفیه عبارت از تصرف است برای اظهار خصوصیت به زبان انبساط - در دعا - و این نوعی از شطح است» (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۹۴). ابن عربی می‌گوید در باب تحکیم از صالحان، به ویژه عبدالقادر گیلانی، حکایات بسیاری وجود دارد. سپس حکایتی را چنین نقل می‌کند: «او در بغداد بود و او را در "سن" ملاقات کردیم و مانند کسی که سجده کرد و سوگند خورد سرش را از سجده بر نمی‌دارد، مگر آنکه باران را فرود آرد، خداوند هم سوگندش را راست کرد و مانند کسی که تشنه بر چاهی ایستاده بود و وی را ریسمان و داری نبود، گفت: اگر آبم ندهی، خشمناک می‌گردم. در دم آب از دهانه چاه بیرون زد. از او پرسش شد که بر چه کسی خشم گرفتی؟ گفت: بر نفسم و آن را از آب بازمی‌داشتم» (همان: ۴۹۶-۴۹۷). صاحب فتوحات مکیه در باب سیصد و نود و هفتم، هنگامی که درباره آداب دانان و شطاحان سخن می‌گوید، صاحبان این مقام را بر دو بخش تقسیم می‌کند و می‌گوید: «برخی از آنان کسانی

هستند که ادب زبان را حفظ می نمایند؛ مانند ابویزید. برخی دیگر کسانی هستند که شطحیات بر آنان غلبه دارد و این به واسطه تحققشان به حق است؛ مانند عبدالقادر که علو و بلندی را بر هم ردیفانش ظاهر می کرد. این کار نزد گروه نخست در طریقت بی ادبی است، اما آن کس که به خدا بر خدا شطح می گوید، ادبش با خدا از کسی که بر امثال خودش شطح می گوید، بیشتر است؛ زیرا خداوند شطح بر خودش را می پذیرد، اما مخلوق بر خودش شطح را نمی پذیرد. بنابراین، گوینده شطح گاهی بدون هیچ قصد و عمدی بر خداوند دروغ می بندد، در حالی که او دروغ نگفته، بلکه مانند هیولای گُل است که هر صورتی را در عالم می پذیرد» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱۳: ۱۴۲-۱۴۳).

۲. آثار شیخ عبدالقادر گیلانی

۱-۲. آثاری که بی تردید به عبدالقادر گیلانی تعلق دارد

۱-۱-۲. الغنیة لطالبي طریق الحق

این کتاب مجموعه ای از مواعظ شیخ عبدالقادر گیلانی به زبان عربی است. هرچند به ندرت الفاظ و اصطلاحات خاص صوفیه را در مجالس خود به کار می برد، اما در بیشتر آن ها مانند یک واعظ سخن می گوید تا یک صوفی. بنابراین، می توان دلیل عمده نفوذ کلام و شهرت آثارش را میان عموم مردم، اخلاص و ایمان فوق العاده ای او دانست (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۸). این کتاب شامل پنج بخش فقه، عقاید، مجالس، فضایل اعمال و آداب مریدان است. در بخش نخست، یعنی فقه، به عبادات و سنت های مختلفی مانند وضو، تیمم، زکات، حج و... می پردازد. در بخش دوم، یعنی عقاید، درباره معرفت صانع، اعتقاد به نودونه اسم خداوند و... سخن می گوید. بخش سوم، یعنی مجالس، به توضیح درباره آداب اسلامی و مسایل دینی مختلف، مانند آداب روزه، توبه از گناهان مختلف و... اختصاص دارد. بخش چهارم، فضایل اعمال را مانند فضیلت کلی روزه، فضیلت نماز میان مغرب و عشا و... بیان می کند و بخش پنجم شامل آداب مریدان است و مسایلی را مانند آداب فقرا در سماع، آداب فقرا هنگام غذا خوردن، همنشینی با دوستان و... توضیح می دهد.

ترجمه فارسی این کتاب به سال ۱۳۹۴ از سوی نشر آراس در سندج به چاپ رسیده است. شیخ عبدالقادر گیلانی در فصل «آداب فقرا در سماع» می گوید:

«از جمله آداب سماع آن است که با تکلف و تصنع به سماع نپردازند و از روی اختیار به آن روی نیاورند. زمانی که سماع رخ می دهد، حق شنونده آن است که شرط ادب را ادا کند، با قلب خویش به ذکر پروردگار پردازد و قلب خود را از ضربه های غفلت و نسیان حفظ کند. هرگاه چیزی به گوش وی بخورد که قرائت کننده قرآن بر این باور باشد که از جانب خداوند - عزّ و جلّ - است و اموری را از عالم غیب به وی معرفی می کند که موجب ترغیب، ایجاد انس، افزایش اقدام به عبادت خداوند - عزّ و جلّ - و یا... می گردد، فوراً به کاری اقدام کند که به ذهن وی متبادر می گردد. اما اگر سماع به گونه ای باشد که گویی زبان قاری، زبان اوست و چنان شود که گویی اوست که از طریق آنچه که قاری قرائت می کند، حق را مورد خطاب قرار می دهد، در این صورت، آنچه را که در قلب خویش می یابد، با حق عبودیت و آداب شریعت، موافق و سازگار است و به طور کلی، در طریقت و علم حقیقت، امری وجود ندارد که با آداب شریعت مخالف باشد. بر فقیر واجب است تا جایی که امکان دارد، سکون داشته باشد و حشمت شیخ را مراعات کند، اما اگر امری غالب و مسلط بر وی وارد آید، به اندازه غلبه، حرکت را به آن امر تسلیم کند. زمانی که غلبه ساکن شود، برای رعایت حشمت آن شیخ، سکون برای او بهتر است. در صورتی که فقیر قول فرودست را جایگزین قول بهتر نماید، یعنی هرگاه بنا به عادت اهل این روزگار، ایات (شعر) را جایگزین قرآن کند، برای او شایسته نیست که قاری و قوال را طلب کند... شایسته است که فقیر در حال سماع از دیگری کمک نگیرد، اما اگر سایر فقرا در هنگام حرکت از وی در خواست کمک کنند، به آن ها کمک کند، که البته این امر، نشانه ضعف در حال است. اگر فقیر بر آیه یا بیتی به جنب و جوش و حرکت در آید، باید زمان این امر برای وی فارغ از هر گونه مزاحمتی گردد و اگر افراد حاضر نزد او اطلاع یابند، یا تقصیر و نقصانی را در وی ببینند، واجب است که این امر را بر وی پوشیده بدارند و آن را از وی تحمل کنند» (گیلانی، ۱۳۹۴: ۱۱۷۸-۱۱۷۹).

۲-۱-۲. الفتح الربانی والفیض الرحمانی

این کتاب شامل شصت و دو مجلس شیخ عبدالقادر و حاصل جمع آوری سخنان او در ارشاد و تفسیر آیات قرآن، از سوی یک یا چند تن از شاگردان اوست. این سخنرانی‌ها مربوط به سال‌های ۵۴۵-۵۴۶ هجری قمری است و به عربی نوشته شده‌اند. این کتاب را در بعضی نسخ، «ستین مجالس» خوانده‌اند (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۸). مجالس الفتح الربانی والفیض الرحمانی به موضوعاتی از قبیل اعتراض نکردن به خواست خدا، درخواست توانگری نکردن، توبه و... اختصاص دارد. در این کتاب، با توجه به موضوع مورد بحث، به تفسیر آیات مختلف پرداخته شده‌است و هنگام تفسیر برخی از آیات، لطایف و اشارات عرفانی نیز بیان شده‌است. ترجمه فارسی این کتاب به سال ۱۳۶۹ از سوی انتشارات احسان در تهران به چاپ رسیده‌است. شیخ عبدالقادر در مجلس دوازدهم که شامل موضوعات مختلفی، از قبیل عدم طلب از غیر خدا، توبه، پرهیز از دروغ، توجه نکردن به دنیا و... است، چنین می‌گوید:

«مردان دنیا فراوانند و مردان آخرت اندک. مردان حق راستگویانند که در نهایت، کمی بوده و مانند کبریت احمر نایاب و نادرند...؛ مانند پزشکانی ماهر در میان جامعه مریض ظاهر می‌شوند و به درمان امراض روحی خلق می‌پردازند» (گیلانی، ۱۳۶۹: ۹۰).

در بخش دیگر این باب می‌گوید:

«دنیای فانی را به نعیم باقی بهشت بفروش. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾. ذکر قلب کجاست؟ ذکر باطن و معنی کدام است؟ بهشت برای روزه‌داران و برپای‌دارندگان نماز و برای دورگرفتگان از شهوات است. باغ و بوستان و خانه دنیا را به باغ و بوستان و خانه آخرت بفروش! در اعمال چون و چرا نباشد. مردان خدا بسان سندانند که بر آن کوبیده می‌شود و صدایی بر نمی‌آورد و مانند زمینی که پای بر آن می‌گذارند، فروفتاده و فروتن هستند. گروه راستان جز خدا چیزی نمی‌بینند، جز از خدا نمی‌شنوند، آنان را دلی است بدون زبان، آن‌ها سرمشق زندگی خود و دیگرانند و همواره بر یک نهج و قاعده‌اند» (همان: ۹۴).

۲-۱-۳. فتوح الغیب

فتوح الغیب به زبان عربی و شامل هفتاد و هشت مقاله است، با عنوان‌هایی مانند «در بیان آنچه که برای مؤمن لازم است»، «در نیکی و نیکوکاری»، «در امتحان»، «در مرگ معنوی» و... . عبدالقادر این خطابه‌ها را که منعکس کننده شرایط ناپایدار آن روزگار است، به مناسبت‌های گوناگونی ایراد کرده است. تقریباً او در هر یک از این خطابه‌ها تأکید می‌کند که خرابی اجتماع و نبودن ثبات، نتیجه جهان بینی مادی مردم درباره حیات است، سعادت راستین نتیجه گسترش و کمال هماهنگی شخصیت انسان است و آن زمانی میسر است که به نیازهای مادی و معنوی او توجه دقیق شده باشد (ر.ک؛ حلبی، ۱۳۸۵: ۴۴۲). ترجمه فارسی این کتاب به سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات کردستان در سنندج به چاپ رسیده است.

عبدالقادر در مقاله بیست و یکم، یعنی «گفتگوی با ابلیس، علیه اللعنة» می‌گوید:

«ابلیس علیه اللعنة را در خواب دیدم، در حالی که من در میان جماعتی فراوان از مردم بودم. به قتل او تصمیم گرفتم. به من گفت: چرا می‌کشی، در حالی که گناهی ندارم؟ اگر مقدر شر و بدی شده باشد، من قادر به تغییر آن نیستم و اگر مقدر نیک آمده است، قدرت تبدیل آن را ندارم و چیزی از دست من ساخته نیست؛ و شیطان در این حال به شکل یک نفر بی تکبر و شکسته و فقیر و نرم زبان به صورت درهم و گرفته بود و تارهایی مو بر چانه داشت و خلاصه چهره‌ای حقیر و کریه و حقارت‌آمیز داشت که بالأخره با وضعی شرمگین و ترسناک بر روی من لبخند می‌زد و این خواب در شب یکشنبه، ۱۲ ذی‌حجه الحرام سال ۵۱۶ بود و خداوند به تمام خیرات راهنما است» (گیلانی، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۲).

۲-۲. آثار منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی

۲-۲-۱. جلاء الخاطر

جلاء الخاطر به زبان عربی نوشته شده است. شیوه‌ای و عظمی گونه و چهل و یک عنوان دارد. به نظر می‌رسد که دنباله کتاب الفتح الربانی والفیض الرحمانی باشد؛ زیرا هر دو کتاب اسلوبی تقریباً یکسان دارند. جلاء الخاطر در برگیرنده سخنان شیخ عبدالقادر درباره دعوت به یکتاپرستی خالصانه، دوری از دنیا و تجملات آن، تمایل به آخرت، مراتب ذکر و بیان مراحل آن و... است. ترجمه فارسی این کتاب به سال ۱۳۷۶ از سوی انتشارات کردستان در

سندج به چاپ رسیده است. عبدالقادر در این کتاب دربارهٔ محبت می گوید: «محبت مانند آتشی است در خانه‌ای بدون در و کلید که شعله آن از سقف خارج شود. محب درهای محبتش را می بندد و محبت خود را پنهان می کند تا وقتی شدت محبت بر او غلبه کند و از او ظاهر شود» (گیلانی، ۱۳۷۶: ۴۰).

۲-۲-۲. چهار رساله کوتاه با نام‌های رساله فی الأسماء العظيمة للطريق إلی الله، رساله نوریه، رساله غوثیه و حلاج‌نامه

سه رساله نخست به زبان عربی و حلاج‌نامه به زبان فارسی نوشته شده است. حیدر شجاعی رساله‌های عربی را به فارسی ترجمه کرده است و هر چهار رساله به سال ۱۳۹۳ در مجموعه‌ای به نام رسایل عبدالقادر گیلانی از سوی انتشارات مولی در تهران به چاپ رسیده است.

عبدالقادر در رساله فی الأسماء العظيمة للطريق إلی الله، نام‌های اصلی هفتگانه و نام‌های فرعی ششگانه خداوند را برمی شمرد. برای هر یک از اسامی هفتگانه، عدد، رنگ، جایگاه، عالمی که در آن وجود دارد، تجلی گاه و ذکر خاصی را می آورد؛ به عنوان مثال، نام دوم را که «الله» است، چنین معرفی می کند:

«عدد آن، ۷۸۴۸۰ مرتبه، رنگ نورش زرد، جایگاهش در قلب، عالم آن برزخ، تجلی گاه آن طریقت، و ذکرش چنین است: «یا الله، یا الله، یا الله. ذلنی بک علیک وارزقنی الثبات عند وُجودک حتی أكون مُتأدباً به بین یدیک. یا الله، یا الله، یا الله. الهی بعظمتک و جلالک أرزقنی حُبک. یا الله، یا الله، یا الله. إلهی إجعل قلب عبدک الضعیف مظهراً لذاتک و منبعاً لآیاتک یا الله، یا الله، یا الله» (گیلانی، ۱۳۹۳: ۶ و ۵۹).

عبدالقادر بعد از معرفی سیزده نام خداوند، به بیان انواع ذکر می پردازد. سپس بخش کوتاهی دربارهٔ چگونگی عهد و بیعت در طریقت قادری وجود دارد که مریدانش آن را افزوده اند. در ادامهٔ مطالب، دربارهٔ خلوت، فواید و آداب و نتایج آن سخن گفته می شود. عبدالقادر سیر و سلوک الهی را بریدن از خواهش‌های نفسانی و محو نشانه‌های آن می داند و می گوید:

«بدان ای دوست که سیر و سلوک به سوی خدای، کنایه از ترک خواهش های نفسانی و محو نشانه ها و انگیزه های آن و غلبه بر احکام طبیعتش است. تا آنگاه که از آن پاک شده، شایسته بهشت گردی و به سعادت دیدارش رسی. پس هر کس نمیرد، حق را نبیند؛ چنانچه گفته شده: بمیرید پیش از آنکه بمیرید. مرگ چهار نوع است: مرگ سفید، مرگ سرخ، مرگ سیاه و مرگ سبز. مرگ سفید، گرسنگی است. مرگ سرخ، مخالفت با هوای نفس است. مرگ سیاه، تحمل آزار است. مرگ سبز، پوشیدن خرقة وصله دار است» (گیلانی، ۱۳۹۳: ۱۹).

رساله نوریه شامل نصایحی است که عبدالقادر برخی از آن ها را با خطاب «ای پسر» بیان می کند؛ مثلاً می گوید: «ای پسر! اگر ثمره و میوه علم و حاصل و برکت آن نزد تو می بود، برای رسیدن به خواهش نفسانی هرگز در خانه پادشاه را نمی زدی که به خواهش نفسانی خویش برسی» (گیلانی، ۱۳۹۳: ۳۳).

رساله غوثیه سخن پروردگار با عبدالقادر است که او را با لقب غوث اعظم مورد خطاب قرار می دهد. در برخی از بخش ها، حالت پرسش و پاسخ وجود دارد؛ به عنوان مثال عبدالقادر می گوید: «آنگاه پرسیدم معنای عشق چیست؟ فرمود: برای من عشق بورز و قلبت را از غیر من خالی بدار و فرمود: اگر ظاهر عشق را شناختی، آنگاه از عشق بی نیاز شو، چون عشق حجاب میان عاشق و معشوق است» (همان: ۴۶). در جایی دیگر می گوید:

«فرمود: ای غوث اعظم! در هیچ چیز همچون انسان ظهور و جلوه نکردم. پرسیدم: پروردگار! جایگاهت کجاست؟ فرمود: من آفریدگار مکانم و جایگاهی ندارم. پرسیدم: پروردگار! خوردنی و نوشیدنی تو چیست؟ فرمود: خوردنی و نوشیدنی من به فقیر خوراندن و نوشاندن است. پرسیدم: پروردگار! فرشتگان را از چه آفریدی؟ فرمود: ای غوث اعظم! فرشتگان را از نور انسان و انسان را از نور ذاتم آفریدم» (همان: ۴۰).

درباره انتساب این رساله به عبدالقادر گیلانی اختلاف وجود دارد. برخی مانند نجیب مایل هروی آن را به محیی الدین بن عربی نسبت داده اند. مایل هروی برای انتساب این رساله به ابن عربی دلایلی ذکر می کند؛ از جمله اینکه حسن گیلانی مترجم رساله غوثیه آن را متعلق به ابن عربی می داند، جمیع نسخه های متن عربی به نام ابن عربی شناخته شده اند و موضوع رساله همانند موضوعاتی است که ابن عربی در فتوحات و فصوص عنوان

کرده است؛ مانند ظهور بی مثل حق در انسان، اتحاد و... (ر.ک؛ ابن عربی، ۱۳۸۸: ده و یازده). اما برخی دیگر مانند محمدابراهیم مالمیر این رساله را متعلق به عبدالقادر گیلانی می‌داند. دلایل مالمیر برای انتساب رساله غوثیه به عبدالقادر چنین است که در هیچ کتاب یا رساله‌ای از ابن عربی با لقب «غوث اعظم» یاد نشده است و این رساله تنها به اعتبار لفظ «محبی‌الدین» به ابن عربی نسبت داده شده است. از نظر نسخه‌شناسی نیز انتساب این رساله به عبدالقادر درست‌تر به نظر می‌رسد. در فهرست کتاب‌های ابن عربی از آسین پالاسیوس و دکتر جهانگیری، رساله غوثیه در زمره تألیفات ابن عربی ذکر نشده است. دلیل دیگر اینکه به احتمال زیاد درویشی که نسخه این رساله را استنساخ کرده، سواد عربی نداشته، در نامه به حسن گیلانی (مترجم رساله غوثیه) آن را نوشته محبی‌الدین ابن عربی دانسته است و حسن گیلانی نیز اشاره کرده که این رساله را قبلاً ندیده است. دلیل مهم‌تر بر اثبات این مدعا، وجود مضامین، اشارات و ترکیبات مشترک این رساله، مانند رؤیت، معراج مؤمن و... با آثار دیگر عبدالقادر گیلانی است (ر.ک؛ مالمیر، ۱۳۸۷: ۱۴۲-۱۵۸).

آخرین رساله این مجموعه، *حلاج‌نامه* است که می‌توان گفت تنها اثر عبدالقادر است که به زبان فارسی نوشته شده است. *حلاج‌نامه* رساله‌ای رمزی است و در انتهای آن، «أنا الحق» گفتن حلاج را با «أنا خیر من آدم» ابلیس مقایسه می‌کند. «أنا الحق» حلاج را نشانه حیرت طلب می‌داند که «با زبان سُکر محبت و شوق وافر غالب بر قلب محب» گفته شده است و «أنا» گفتن ابلیس را نشانه غرور می‌داند (ر.ک؛ گیلانی، ۱۳۹۳: ۵۱-۵۳). عبدالقادر در این رساله می‌گوید:

«پرنده عقل یکی از عرفا از لانه درختش به پرواز درآمد و در آسمان بالا رفت تا به صفوف فرشتگان رسید. او شاهینی از شاهین‌های شهریار بود. بر پلک‌هایش نوشته بود: ﴿وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾. در آسمان شکاری نیافت، بعد از آن با شکار «رَأَيْتُ رَبِّي» روبه‌رو و بر حیرتش افزوده شد» (گیلانی، ۱۳۹۳: ۵۱).

او در جای دیگر چنین می‌گوید:

«چون حلاج به در رسید، آن را کوبید. صدایش کردند: ای حلاج! کسی از این در وارد نمی‌شود، مگر آنکه از صفات بشری، مجرد و از نشانه‌های آدمیت فانی شده باشد. پس در محبت بمرد و در عشق ذوب گردید و روحش را کنار در

تسلیم گذارد. در کرانه مقام دهشت با پای حیرت ایستاد و چون فنا او را لال کرده بود، سُکر او را به سخن در آورد. آنگاه گفت: «أنا الحق» (همان: ۵۲).

۲-۲-۳. مکتوبات عزیزیه

در جُنْگی خطی با عنوان *سوانح صوفیه* در شرح *رساله غوثیه* که از سوی عبدالشکور حافظ کشمیری کتابت شده است و با شماره ۱۰۶۸۵/۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می شود، بخشی با نام «مکتوبات عزیزیه حضرت غوث الثقلین، سید محیی الدین عبدالقادر گیلانی قدس الله روحه» وجود دارد. این مجموعه شامل هجده نامه است که تمام آن‌ها با خطاب «ای عزیز» آغاز شده‌اند. عبدالقادر در لابه لای کلمات این نامه‌ها از آیات قرآن استفاده کرده است و یا حتی گاهی یک آیه طولانی را به عنوان مضاف‌الیه در عبارت خود آورده است. با توجه به نوع سبک و مضامین موجود در نامه‌ها به نظر می‌رسد که انتساب آن‌ها به عبدالقادر صحیح باشد. متن کامل مکتوب چهاردهم چنین است:

«ای عزیز! چون لوامع انوار ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بر مشکوة ضمایر لایح شود و زجاج قلب از تأثیر آن جمله نورانی گردد که ﴿الْمَصْنُوحُ فِي رُجَاخِهِ الرُّجَاخَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ﴾، بوارق کشف ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ از سرادقات غم ﴿لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ﴾ در لمعان آید و قنادیل فکرت را ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ فروزان گرداند. آسمان سرایر به نجوم حکم و به انجمن ﴿هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ سر به سر جمله مزین شود و ﴿إِنَّا زَيْتَنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا﴾ به زینت کواکب و اقمار حضور، از افق ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ سر بر کند و بر اوج استاره عروج نماید و ﴿وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ و حوادث لیالی غفلت را ﴿وَاللَّيْلَ إِذَا يَغْشَى﴾، صفت ﴿وَالنَّهَارَ إِذَا تَجَلَّى﴾ بخشد و ریاحین گلزار ﴿الْمُسْتَنْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾ نافه بر گشاید و اسرار ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ به ظهور انجامد و لطایف غوامض اسرار ﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾، از اخفاء اشکال، مکشوف و مبین گردد» (نسخه خطی *سوانح صوفیه* در شرح *رساله غوثیه*، کتابت ۱۱۶۴ق: ۹).

۲-۲-۴. *بشائر الخیرات*

۲-۲-۵. *یواقیت الحکم*

۲-۲-۶. *فیوضات الرّبانیه*

۳. آثاری که انتساب آن‌ها به عبدالقادر گیلانی درست به نظر نمی‌رسد

۱-۳. دیوان فارسی

اشعار موجود در دیوان عبدالقادر گیلانی با نوع سبک و طرز نگرش او به مسائل عرفانی، متفاوت است. زرین کوب می‌گوید: «در باره دیوان تقریباً شک نیست که از او نیست» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

نمونه‌ای از غزلیات عبدالقادر گیلانی:

«برون آ شهسوار من، تعلق بیش از این تا کی؟

ز حد بگذاشت مشتاقی، تحمل بیش از این تا کی؟

تو حال من همی‌دانی و می‌دانم که می‌دانی

چو خود را دور می‌کردی، تغافل بیش از این تا کی؟

به طرف گلستان یک ره، در آ و قدر گل بشکن

کشیدن در دسر چندین، ز بلبل بیش از این تا کی؟

اگر میل غزا داری، بیا و قتل محیی کن

به کار این چنین نیکو، تأمل بیش از این تا کی؟»

(گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۴۳).

۲-۳. کتاب *سرّ الأسرار و مظهر الأنوار فیما یحتاج إلیه الأبرار*

این کتاب شامل بیست و چهار فصل، و درباره اصول تصوف و روش و شرایط ذکر برای رسیدن به معرفت و شناخت حق است. در کتب تاریخی، معتبر از این کتاب یاد نشده‌است. مسلم زمانی و کریم زمانی کتاب *سرّ الأسرار و مظهر الأنوار فیما یحتاج إلیه الأبرار* را به فارسی ترجمه کرده‌اند و نشر نی این ترجمه فارسی را در سال ۱۳۸۷ با عنوان *سرّ الأسرار* در تهران به چاپ رسانده‌است.

۴. پیرنامه‌ها

شخصیت عبدالقادر را با مطالعه پیرنامه‌هایی که درباره‌اش نوشته شده است، بهتر می‌توان شناخت. در میان عرفا، بیشترین تعداد مناقب‌نامه درباره این عارف نوشته شده است. این پیرنامه‌ها عبارتند از: *بهجة الأسرار و معدن الأنوار*، *خلاصة المفآخر فی أخبار شیخ عبدالقادر*، *ترجمه خلاصة المفآخر فی مناقب عبدالقادر الجیلانی*، *قلائد الجواهر*، مناقب غوثیه، *تفریح الخاطر فی مناقب تاج الأولیاء*، *سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه*، شرح شمایل *غوث الثقلین عبدالقادر*، *تحفة القادرية*، *غبطه الناظر فی ترجمه الشيخ عبدالقادر الجیلانی*، *روض الزاهر فی مناقب الشيخ عبدالقادر الجیلانی*. نگارندگان در این مقاله، پس از معرفی تمام پیرنامه‌های شیخ عبدالقادر گیلانی، به بیان ویژگی‌های عمومی پیرنامه‌های نوشته شده درباره عبدالقادر تا قرن دهم هجری قمری و مقایسه این ویژگی‌ها پرداخته‌اند.

۵. معرفی پیرنامه‌های نوشته شده درباره شیخ عبدالقادر گیلانی

۵-۱. *بهجة الأسرار و معدن الأنوار*

این پیرنامه که به قلم نورالدین ابوالحسن علی بن یوسف لخمی شطنوفی از دانشمندان مصر نوشته شده، مفصل‌ترین اثر در این زمینه است. شطنوفی در سال ۶۴۴ هجری قمری در قاهره به دنیا آمد و به سال ۷۱۳ در همان جا درگذشت. او از محققان قاهره بود و *بهجة الأسرار* یکی از مهم‌ترین تألیفات اوست (ر.ک؛ شطنوفی، ۲۰۱۳: ۲۸-۳۱). این کتاب در بر گیرنده روایات و سخنانی درباره زندگی و کرامت‌های خارق عادت شیخ عبدالقادر گیلانی است. شطنوفی در این کتاب به بزرگداشت عبدالقادر از سوی اولیا، سخنان او، ذکر نسب او، اخلاق و علوم او و... می‌پردازد. سپس مجموعه‌ای از روایات نقل شده از وی را ذکر می‌کند و بخش آخر کتابش را به گفتار تعدادی از مشایخ اختصاص می‌دهد که از عبدالقادر یاد کرده‌اند. از متن این کتاب در بخش معرفی شیخ عبدالقادر استفاده شده است. *بهجة الأسرار* تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

۲-۵. خلاصه‌المفاخر فی أخبار شیخ عبدالقادر

امام یافعی یمنی، کتاب خلاصه‌المفاخر فی أخبار شیخ عبدالقادر را درباره زندگی و کرامات عبدالقادر نوشته که در واقع، منظم شده و تهذیب یافته بهجة الأسرار است. عبدالله بن أسعد بن فلاح یافعی یمنی ملقب به عقیف‌الدین در سال ۶۹۸ هجری قمری در یمن زاده شد، برای تحصیل به عدن رفت و پس از آموختن قرآن و دانش به وطن بازگشت. در سال ۸۱۷ هجری به مکه رفت، در آنجا ازدواج کرد و به فراگیری علوم مختلف پرداخت. در سال ۷۶۸ هجری در مکه در گذشت و در باب معلی نزدیک آرامگاه فضیل عیاض به خاک سپرده شد (ر.ک؛ اسنوی، ۱۹۸۷م، ج ۲: ۳۲۰-۳۳۲). صاحب ریحانة الأدب می گوید: «او صاحب علوم ظاهری و باطنی بود و نسب خرقه او با چندین واسطه به عبدالقادر گیلانی می رسد. در شعر طبعی سرشار داشت، دارای کرامت بود و همواره تعصب اشعری را رعایت می کرد» (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹، ج ۶: ۳۸۶-۳۸۷). جامی نیز او را «از کبار مشایخ وقت خود» می داند و آثار او را از جمله مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان، روض الریاحین فی حکایات الصالحین و الدرّ النظیم فی فضائل القرآن العظیم برمی شمارد (ر.ک؛ جامی، ۱۳۷۰: ۵۸۵).

خلاصه‌المفاخر شامل دوست و دو حکایت است که صدودو حکایت نخست به بررسی زندگی و کرامات مشایخی می پردازد که با شیخ عبدالقادر در ارتباط بوده‌اند و صد حکایت بعدی درباره کرامات عبدالقادر است که بیشتر آن‌ها از همان مشایخ روایت می شود. گویا یافعی در بخش نخست، قصد معرفی شخصیت‌هایی را داشته که در حکایات بخش دوم کتاب، با زندگی عبدالقادر ارتباط داشتند. او پس از دوست و دو حکایت، سخنانی را از شیخ عبدالقادر بیان می کند و آنگاه به ذکر نسب و ویژگی‌های شیخ می پردازد. می توان گفت منبع اصلی یافعی در تألیف این کتاب، بهجة الأسرار شطنوفی است؛ زیرا مقایسه این دو کتاب نشان می دهد یافعی با تلخیص و جابه‌جا کردن حکایات پراکنده موجود در کتاب شطنوفی صورت مرتب شده و تهذیب یافته بهجة الأسرار را نگاشته است. برای آشنایی با نثر یافعی و چگونگی بیان کرامات او، حکایت صدوشصت و ششم خلاصه‌المفاخر در ادامه آورده می شود:

«الحکایة السادسة و الستون بعد المائة: عن الشيخ الكبير العارف بالله الشهير علي بن الهياتي (رضي الله عنه)، قال: دخلت بغداد مرة لزيارة الشيخ عبدالقادر قدس الله روحه، فرأيتُه فوق سطح مدرسته يُصلي الضحى، فنظرتُ إلى الفضاء فوجدتُ فيه أربعين صفًا من رجال الغيب، واقفين في كلِّ صفِّ سبعين رجلًا، فقلتُ لهم: ألا تجلسون؟ فقالوا: حتَّى تنقضي صلاته و يأذن لنا. فإن يده فوق أيدينا، و قدمه على رقابنا، و أمره علينا كُننا، فلما سلمَ أقبلوا إليه مبادرين يُسلمون عليه، و يُقبلون يده - أو قال: يديه- فقال الشيخُ عليُّ بن الهياتي: و كنا إذا رأينا الشيخَ عبدالقادر رأينا الخيرَ كُلَّهُ» (اليافعي، ۱۴۲۷ق: ۲۰۶).

۳-۵. ترجمه خلاصه‌المفاخر في مناقب عبدالقادر الجیلانی

در ابتدای نسخه خطی ترجمه خلاصه‌المفاخر، مترجم خود را از شاگردان «سید جلال‌الدین حسین بخاری اوچی» معرفی می‌کند و می‌گوید:

«شیخ جلال الحق والشرع والدين أجي بخاری - قدس الله سره و نورَ ضریحه - سال‌ها این کتاب را سبق فرموده و برای قضای حاجات و کفایت مهمات توسل بدین کتاب کرده و بارها بر لفظ ذرربار فرموده: چه خوب باشد اگر کسی این کتاب را فارسی کند تا خاص و عام را از این نفع باشد. بنده کمینه بنا بر قصور خویش تجاسر نموده و ترجمه کرد، ورنه (مصراع) چه زهره مور مسکین را که از دریا سخن گوید» (نسخه خطی ترجمه خلاصه‌المفاخر، کتابت ۱۲۲۳ ق: ۴).

جلال‌الدین حسین بخاری، ملقب به «مخدوم جهانیان»، از عرفای سلسله سهروردیه شبه‌قاره هند است. او در سال ۷۰۷ قمری در قریه اوچ بخارا در خاندانی عالم و عارف به دنیا آمد. ابتدا نزد پدر و آنگاه در محضر استادانی چون شیخ جمال‌الدین اوچی و بهاء‌الدین (قاضی اوچ)، به فراگیری قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام، منطق و زبان و ادب فارسی و عربی پرداخت. از شیخ رکن‌الدین، نوه شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی سهروردی خرقه خلافت گرفت. او معتقد بود شخص نباید فقط مرید یک نفر باشد، بلکه لازم است جمیع فضلا و مشایخ را ببیند و از هر یک نصیبی ببرد. در طول سفرهایش، از محضر عبدالله یافعی در مکه و عبدالله مطری در مدینه استفاده کرد و سرانجام، در سال ۷۸۵ قمری در اوچ بخارا وفات یافت و در همان جا مدفون شد. از آثار او می‌توان از *مناجات جهانیان جهانگشت*، *اربعین صوفیه*، *رساله کنزالأربعین* و *ترجمه فارسی رساله مکیه* تألیف شیخ قطب‌الدین

این کتاب با ذکر نسب، خانواده و فرزندان عبدالقادر گیلانی آغاز می‌شود، به سخنان و مناقب او از قول مشایخ تصوف اشاره می‌شود و با ذکر تولد و وفات او پایان می‌یابد. در کتاب *قلائد الجواهر* از مناقب‌نامه‌های پیشین، مانند *بهجة الأسرار* و *خلاصة المفاسر* بسیار استفاده شده است و نویسنده در برخی قسمت‌های کتاب از قول شطنوفی و یافعی سخنان و حکایاتی را نقل می‌کند.

۵-۵. مناقب غوثیه

مناقب غوثیه تنها پیرنامه معتبر شیخ عبدالقادر گیلانی به زبان فارسی است. شیخ محمدصادق قادری شهابی سعدی از صوفیان قرن هشتم هجری قمری، به درخواست مرشد خود عبدالقادر بن عبدالجلیل حسینی، این کتاب را با یک مقدمه و نودویک منقبه نوشته است. شهابی سعدی در منقبت چهارم (در دادن رتبه محبت و محبوبیت) می‌گوید:

«آورده‌اند که حضرت سلطان العاشقین والمعشوقین غوث الأعظم - رضی الله عنه - در ایامی که در وطن مألوف خود در گیلان بودند، روزی در صحن دولت‌خانه آواز هاتف غیب در گوش حق‌نوش آن جناب رسید که یا عبدالقادر! از دو مقام که عاشقی و معشوقی است، کدام را عطا نمایم؟ دو نوبت این ندای غیب و صدای لاریب شنیدند. در بار دوم، این واقعه را به حضرت والدۀ مکرمۀ مخدومۀ محترمه، أم الخیر أمته الجبار، فاطمه - رضی الله عنها - اظهار نمودند. والدۀ شریفه فرمودند که یا ابا احمد سید عبدالقادر، اکنون اگر بار دیگر این ندا بشنوی، عرض نمای که مقام معشوق مرحمت شود. آن حضرت - رضی الله عنه - فرمودند با والدۀ که ما را چه اختیار است که بگوییم؟ جز رضای تمام و تسلیم الهی نجوییم. حضرت والدۀ ایشان از این کلام خوش وقت شدند و گفتند: قریب است که حضرت تقدس و تعالی هر دو مقام عطا فرماید. ناگاه از درگاه حضرت اله - جلّ جلاله - حکم شد که یا سلطان عبدالقادر! ما هر دو مقام عاشقی و معشوقی را به تو دادیم. مبارک باد؛ یعنی عاشق ما و معشوق ما باش! آخر الأمر همچنان شد» (نسخه خطی مناقب غوثیه، بی تا: ۴۶).

۶-۵. تفریح الخاطر فی مناقب تاج الأولیاء

کتاب تفریح الخاطر فی مناقب تاج الأولیاء ترجمه رساله مناقب غوثیه از فارسی به عربی است. این کتاب به وسیله عبدالقادر بن محیی الدین اربلی قادری از فارسی به عربی برگردانده شد. این نسخه دیباچه‌ای از مترجم و آنگاه مقدمه‌ای از مؤلف درباره رفع شبهات شنوندگان دارد و سخنان انسان‌های کامل و کلماتی را که در باطن هدایت کننده و مطابق نص و در ظاهر موافق شریعت نیستند، بیان می‌کند (ر.ک؛ نسخه خطی تفریح الخاطر فی مناقب تاج الأولیاء، بی تا).

۷-۵. سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه

نخستین بخش از جنگی خطی با عنوان کلی سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه، به شرح رساله غوثیه عبدالقادر گیلانی اختصاص دارد که با عنوان کلی این جنگ یکسان است و از صفحه ۱۸ تا ۶۷ این مجموعه را در بر می‌گیرد. مؤلف این کتاب، ناشناخته است و برخی از جملات عبدالقادر را که در رساله غوثیه آمده، شرح داده است؛ مثلاً می‌گوید:

«فقل الغوثُ الأعظم: المستوحشُ من غیرِ الله، المُستأنسُ بالله؛ یعنی آنکه گریزنده است از غیر حق، الفت گیرنده است به حق؛ یعنی هر چه گوینده از غیر حق دور بود، نزدیک تر باشد؛ زیرا چه قطع از غیر، همین وصل است به حق؛ و مولانا کمال خجندی خوش گوید: وصل میسر نشود جز به قطع» (نسخه خطی سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه، کتابت ۱۱۶۴ ق: ۱۰).

۸-۵. شرح شمایل غوث الثقلین عبدالقادر گیلانی

آخرین بخش از جنگی خطی با عنوان کلی سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه به شرح شمایل غوث الثقلین عبدالقادر گیلانی اختصاص دارد و از صفحه ۱۰۲ تا ۱۱۴ این مجموعه را در بر می‌گیرد. این رساله که مؤلف آن ناشناخته است، دوازده باب دارد و ویژگی‌ها، اخلاق و روش زندگی عبدالقادر را بیان می‌کند. مؤلف در باب «ما جاء فی شرف و ارادته و محبته» از قول عمر بزاز و عمر کیمانی می‌گوید: «شیخ - رضی الله عنه - فرمود که به درستی که پروردگار من - عزّ و جلّ - وعده نموده است مرا، آنکه داخل گرداند اصحاب مرا و اهل مرا و هر که محب من است در جنت» (همان: ۱۱۴).

۹-۵. تحفة القادرية

این رساله دومین بخش از جُنْگِی خطی با عنوان کَلِّی سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه است که با شماره ۱۰۶۱۴۱ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. مؤلف آن نامعلوم است و از صفحه ۳۵ تا ۸۹ این مجموعه را در بر می‌گیرد. نسخه خطی دیگری از این رساله با شماره ۵۳۰۲۸۹ در کتابخانه ملی و با عنوان تحفة القادرية موجود است. نویسنده این رساله، شاه ابوالمعالی خیرالدین محمدبن سید رحمت‌الله قادری کرمانی (۹۶۰-۱۰۲۴ ق.) از صوفیان سلسله قادریه است. از مقایسه دو نسخه خطی و با توجه به یکسان بودن آن دو می‌توان نتیجه گرفت که مؤلف هر دو رساله یک شخص بوده‌است. در باب یازدهم کتاب، از قول عبدالقادر در احوال خود آورده‌است:

«از شیخ شهاب‌الدین سهروردی - رحمة الله علیه - شنیدم که حضرت شیخ محیی‌الدین عبدالقادر - رضی الله عنه - بالای منبر می‌فرمود در مدرسه خود، هر ولی هر قدم نبی است و من بر قدم جلد خودم - صلی الله علیه و سلم - برداشتم مصطفی صلی الله علیه و سلم قدم، مگر آنکه بنهادم قدم خود بر آن موضع، مگر اقدام نبوت که راه نیست در آن غریبی را. در اشعار خود فرموده‌است این مضمون لطیف را: و کُلُّ ولی له قدمٌ * * و اِنِّی علی قَدَمِ النبی بدار الکمال» (نسخه خطی تحفة القادرية، کتابت قرن ۱۳ ق.: ۱۱۹، نسخه خطی سوانح صوفیه در شرح رساله غوثیه، کتابت ۱۱۶۴ ق.: ۶۱).

۱۰-۵. غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی

هرچند کتاب غبطة الناظر عنوان تراجم دارد، اما چون بخشی از آن به ذکر مناقب عبدالقادر اختصاص دارد و می‌توان آن را در زمره کتب مناقب به شمار آورد، چون «در گذشته یکی از موارد معانی ترجمه، هنگامی که مربوط به یک فرد می‌شد، شرح حال بود» (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۱۷). غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی تألیف ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ ق.)، عالم بزرگ حدیث و فقه شافعی و نیز مورخ مصری است که به زبان عربی و در هشت باب نوشته شده‌است. غبطة الناظر برای نخستین بار در سال ۱۸۷۰ میلادی به کوشش ادوارد دنیسون تصحیح و چاپ شده‌است و هنوز از آن ترجمه‌ای به فارسی در دست نیست.

۵-۱۱. الروض الزاهر فی مناقب الشيخ عبدالقادر الجیلانی

کتاب الروض الزاهر فی مناقب الشيخ عبدالقادر الجیلانی تألیف برهان‌الدین القادری به زبان عربی با چهارده باب است. برهان‌الدین قادری در باب یازدهم (ذکر ما قاله فی الحلاج) می‌گوید: «سمعتُ الشيخ عبدالقادر الجیلی یقول - و قد سُئل عن الحلاج - فقال: بجناح طار دعواه فسَلَطَ علیه مقراض الشریعة فقَصه إنتهی» (قادری، ۱۴۲۵: ۵۸). این کتاب به فارسی ترجمه نشده است.

۶. ویژگی‌های عمومی پیرنامه‌های عبدالقادر گیلانی تا قرن دهم هجری قمری

عنوان کتاب	ترجمه خلاصه المفاخر
نویسنده مترجم	عفیف‌الدین عبدالله بن اسعد یافعی یمنی شاگرد سید جلال‌الدین حسین بخاری اوچی
زمان و محل زندگی نویسنده زمان و محل زندگی مترجم	قرن هشتم - یمن قرن هشتم - اوچ بخارا
زبان اثر	عربی، ترجمه شده به فارسی
ارتباط نویسنده با پیر ارتباط مترجم با پیر	از معتقدان به عبدالقادر شاگرد سید جلال‌الدین حسین بخاری اوچی که از ارادتمندان به امام یافعی بود.
الف) نوع چاپ و مشخصات کتاب به زبان اصلی ب) نوع چاپ و مشخصات ترجمه کتاب	- یافعی، عبدالله بن اسعد. (۱۴۲۷ق.). خلاصه المفاخر فی مناقب الشيخ عبدالقادر. تحقیق فرید المزیدی. قاهره: دار الآثار الإسلامية. - سمنانی حسینی (جهانی)، فضل‌الله بن اسدالله (کتابت ۱۲۲۳ق.). ترجمه خلاصه المفاخر فی أخبار الشيخ عبدالقادر. کاتب شاه طاهر بن شاه اسماعیل بن شاه ظاهر. شماره ۸۸۰۵۵ تهران: کتابخانه مجلس.
تعداد، ترتیب و شیوه نامگذاری فصل‌ها	این اثر برخلاف بیشتر پیرنامه‌ها ابواب جداگانه ندارد. خلاصه المفاخر شامل دوست‌ودو حکایت است که صدودو حکایت نخست به بررسی زندگی و کرامات مشایخی می‌پردازد که با شیخ عبدالقادر در ارتباط بوده‌اند و صد حکایت بعدی درباره کرامات عبدالقادر است که بیشتر آن‌ها از همان مشایخ روایت می‌شود. گویا یافعی قصد داشته، شخصیت‌هایی را که در حکایات بخش دوم کتاب، با زندگی عبدالقادر ارتباط داشتند، از پیش به خواننده معرفی کند. در انتهای کتاب، ذکر نسب و مولد پیر و ذکر استادان وی آورده شده است.

وجود تحمیدیه	این پیرنامه با تحمیدیه‌ای یک سطری در ستایش خداوند، پیامبر ^(ص) و خاندان و اصحابش آغاز می‌شود.
دلیل نگارش کتاب	درخواست استاد و مراد نویسنده که چنین می‌گوید: «چه خوب باشد اگر کسی این کتاب را فارسی کند تا خاص و عام را از این‌ها نفع باشد» (سمنانی حسینی، ۱۳۲۳: ۱).
ذکر خاندان شیخ	در این اثر، درباره‌ی خاندان پیر مطلبی نیامده‌است.
مخاطب اثر	عموم مردم
سند روایات منقول	در بیشتر موارد، نام راوی یا راویان ذکر شده‌است.
نوع و ویژگی‌های نثر	نثر کتاب ساده است، ولی مقدمه‌ی اثر و مطالبی که در انتهای کتاب درباره‌ی عبدالقادر بیان شده، پر از کلمات و عبارات عربی است و نثر متکلفی دارد. از شعر بسیار اندک استفاده شده‌است و در انتهای کتاب، امام یافعی ابیاتی را در مدح کمالات شیخ عبدالقادر گیلانی سروده‌است.
کتاب یا کتاب‌هایی که پیرنامه از آن‌ها اقتباس شده	منبع اصلی یافعی در تألیف این کتاب، بهجته‌الأسرار شطونفی است؛ زیرا مقایسه‌ی این دو کتاب نشان می‌دهد یافعی با تلخیص و مستقل کردن و جابه‌جا کردن حکایات پراکنده موجود در کتاب شطونفی صورت مرتب‌شده و تهذیب یافته‌ی بهجته‌الأسرار را نوشته‌است.
جایگاه زنان	زنان در این اثر جایگاه والایی دارند. امام یافعی برای جاریه حبشیه، بانویی که در راه مکه با شیخ همسفر بود، کراماتی نقل می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۰۶). برای مادر شیخ کرامت ذکر می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۳۳).

جدول ۱

عنوان کتاب	قلائد الجواهر
نویسنده	محمدبن یحیی تأدفی حنبلی
زمان و محل زندگی نویسنده	قرن دهم - حلب
زبان اثر	عربی، ترجمه شده به فارسی
ارتباط نویسنده با پیر	از معتقدان به عبدالقادر
الف) نوع چاپ و مشخصات کتاب به زبان اصلی	تأدفی حنبلی، محمدبن یحیی (بی تا). قلائد الجواهر. مصر: حنفی.
ب) نوع چاپ و مشخصات ترجمه کتاب	تأدفی حنبلی، محمدبن یحیی. (۱۳۶۹). کتاب مستطاب قلائد الجواهر. ترجمه احمد حواری نسب. تهران: سحاب.
تعداد صفحات	۳۶۰
تعداد، ترتیب و	ترتیب و شیوه نامگذاری باب‌های این اثر با پیرنامه‌های نویسندگان ایرانی

<p>متفاوت است. نویسنده از ابتدای کتاب تا صفحه ۱۰۰، بدون نامگذاری و بدون قراردادن ابواب جداگانه، در بیان احوال، ویژگی های عبدالقادر، ورود او به بغداد و نیز درباره کرامات پیر سخن گفته است. از صفحه ۱۰۰ به بعد، نویسنده سیزده بخش را بدون شماره گذاری می آورد که شامل ذکر ازدواج، ذکر اولاد و... می شود. از صفحه ۱۴۷ تا ۱۸۸ سخنان عبدالقادر درباره مسایل گوناگون بیان می شود. از صفحه ۱۹۹ تا ۳۳۶ به ذکر مناقب ۴۲ شیخ بزرگی می پردازد که عبدالقادر را ستایش کرده اند و در پایان، ذکر مولد و وفات وی را در پیرنامه می آورد.</p>	<p>شیوه نامگذاری فصل ها</p>
<p>ده سطر ابتدای اثر به ستایش خداوند و یک سطر به ستایش پیامبر (ص) و اولاد و اصحابش اختصاص دارد.</p>	<p>وجود تحمیدیه</p>
<p>۱. عدم وجود کتابی مفصل درباره عبدالقادر با ذکر مناقب وی (تأدفی حنبلی، ۱۳۶۹: ۲). ۲. آشنایی خوانندگان با مقام عبدالقادر (همان: ۳۵۷). ۳. اعتبار بخشیدن به خود و پیروان عبدالقادر (همان: ۲).</p>	<p>دلیل نگارش کتاب</p>
<p>نویسنده ۴۶ صفحه از کتاب را به ذکر اولاد و خاندان شیخ اختصاص داده است. گویا هدف وی، نزدیک ساختن و پیوند دادن خود به این خاندان بوده است؛ زیرا در عنوان برخی بخش ها به این نکته اشاره می کند؛ مثلاً می گوید: «شرح حال نوه های عبدالقادر که من دیده ام».</p>	<p>ذکر خاندان شیخ</p>
<p>عموم مردم و منکران عبدالقادر.</p>	<p>مخاطب اثر</p>
<p>در بیشتر موارد، نام راوی یا راویان را می گوید و در برخی موارد بدون ذکر نام سخنی را نقل می کند و می گوید: «یکی از بزرگان درباره او می گوید:..» (همان: ۱۱). راوی در بیشتر حکایات این اثر فرزند یا نواده شیخ عبدالقادر است.</p>	<p>سند روایات منقول</p>
<p>نثر کتاب، حتی در بخش تحمیدیه ساده است. در این اثر از آیه و حدیث بسیار اندک استفاده شده است و اشعار عربی، به ویژه اشعار عبدالقادر در جای جای این اثر به کار رفته است.</p>	<p>نوع و ویژگی های نثر</p>
<p>نویسنده در مقدمه اشاره می کند که در کتاب خود از بهجة الأسرار (ر.ک؛ همان: ۱۰) و خلاصة المفآخر (ر.ک؛ همان: ۷) استفاده کرده است.</p>	<p>کتاب یا کتاب هایی که پیرنامه از آن ها اقتباس شده</p>
<p>زنان در این اثر از جایگاه والایی برخوردارند. مؤلف درباره مادر شیخ می گوید: «زنی بسیار نیکوکار و متدینه بود» (ر.ک؛ همان: ۴) و نیز برای او در این کتاب کرامتی را ذکر می کند (ر.ک؛ همان: ۴). بیان کرامت عمه عبدالقادر نیز می تواند گویای ارزشی باشد که نویسنده برای زن قائل است (ر.ک؛ همان: ۱۶).</p>	<p>جایگاه زنان</p>
<p>فقیه، صالح، متدین و دائم الذکر بود (ر.ک؛ همان: ۱۲). واعظ، شب زنده دار و گوشه گیر بود (ر.ک؛ همان: ۱۳). رفتارش با طالبان علم طوری بود که هیچ</p>	<p>ویژگی های رفتاری و اخلاقی پیر</p>

کدام گمان نمی کردند که دیگری نزد استادش از او عزیزتر باشد و هر که از یارانش غایب می شد، از حالش جستجو می کرد و از وضع او می پرسید و همواره محبت مرید را حفظ می کرد (ر.ک؛ همان: ۱۵).	
دربارۀ منصور حلاج می گوید: «بالی بود که می خواست ادعای بلند پروازی کند، مقراض شرع بر او غالب شد و آن را برید (ر.ک؛ همان: ۳۸) و یا می گوید: «حسین بن منصور حلاج لغزید و در زمان خودش کسی نبود که او را دستگیری و هدایت کند و اگر من با او همزمان بودم، او را نجات می دادم» (همان: ۳۸-۳۹).	نظر پیر درباره برخی عرفای بزرگ

جدول ۲

عنوان کتاب	مناقب غوثیه
نویسنده	محمدصادق شهابی سعدی قادری.
زمان و محل زندگی نویسنده	قرن هشتم.
زبان اثر	فارسی.
ارتباط نویسنده با پیر	از معتقدان به عبدالقادر و پیرو طریقت قادریه.
الف) نوع چاپ و مشخصات کتاب به زبان اصلی	شهابی سعدی قادری، محمد صادق. (بی تا). مناقب غوثیه. افغانستان: رحمان گل پبلشر.
تعداد صفحات	۱۹۲
تعداد، ترتیب و شیوۀ نامگذاری فصلها	این اثر ابواب جداگانه ای ندارد. مناقب غوثیه شامل نودویک منقبت است و منقبت آخر درباره وفات عبدالقادر است. نام منقبتها به زبان عربی است.
وجود تحمیدیه	تحمیدیه این اثر به زبان عربی است. یک سطر آن به ستایش خدا، سه سطر آن به ستایش پیامبر (ص) و شش سطرش به ستایش عبدالقادر اختصاص دارد.
دلیل نگارش کتاب	نویسنده می گوید این کتاب «به جهت کسب سعادت و مطالب خود و سایر مریدان سلسله علیۀ قادریه و بر عدد نودویک مطابق سنین عمر آن حضرت... اختصار کرده شد» (شهابی سعدی، بی تا: ۱)
ذکر خاندان شیخ	از خاندان شیخ در این کتاب سخن زیادی گفته نمی شود.
مخاطب اثر	عموم مردم، به ویژه پیروان طریقت قادریه.
سند روایات منقول	سند روایات منقول ندارد و در بیشتر موارد می گوید: از اهل عرفان منقول است که... و یا آورده اند که... .
نوع و ویژگی های نثر	نثر کتاب در برخی بخشها ساده و در برخی دیگر متکلف است. اشعار فارسی زیادی در این کتاب وجود دارد و مؤلف در خلال متن، اشعاری را نیز در ستایش قادریه گنجانده است.
کتاب یا کتابهایی که	نویسنده بنا بر گفته خود از بهجة الأسرار شطنوفی (ر.ک؛ همان: ۳) و

کتاب امام یافعی (ر.ک؛ همان: ۶) استفاده کرده است، ولی تنها مشابهت اندکی بین این کتب دیده می شود.	پیرنامه از آن ها اقتباس شده
در این اثر زنان نقش برجسته ای ندارند. در جای جای کتاب از لفظ «ضعیفه» (ر.ک؛ همان: ۶۶ و ۶۷) و «عورت» (ر.ک؛ همان: ۵۵ و ۵۶) استفاده شده است و نیز در دو حکایت، نویسنده عبدالقادر را صاحب کرامتِ تغییر جنسیت دادنِ دختران می داند (ر.ک؛ همان: ۵۵، ۵۶ و ۶۲).	جایگاه زنان

جدول ۳

عنوان کتاب	بهیجة الأنوار و معدن الأسرار
نویسنده	نورالدین أبی الحسن علی بن یوسف بن جریر اللخمی الشطنوفی.
زمان و محل زندگی نویسنده	قرن هفتم - مصر.
زبان اثر	عربی.
ارتباط نویسنده با پیر	از مریدان و معتقدان عبدالقادر.
الف) نوع چاپ و مشخصات کتاب به زبان اصلی	اللخمی الشطنوفی، نورالدین أبی الحسن علی بن یوسف بن جریر (۲۰۰۱م.). بهیجة الأنوار و معدن الأسرار. قاهره: المكتبة الأزهریة للتراث.
تعداد صفحات	۲۷۰
تعداد، ترتیب و شیوه نامگذاری فصل ها	مناقب عبدالقادر در این اثر به صورت پراکنده آمده و فصل بندی ندارد.
وجود تحمیدیه	پنج سطر ابتدای اثر به ستایش خداوند و یک سطر به ستایش پیامبر (ص) اختصاص دارد.
دلیل نگارش کتاب	نویسنده دلیل نگارش کتاب را علاقه به جمع آوری سخنان شیخ خود، یعنی عبدالقادر می داند (ر.ک؛ همان: ۳).
ذکر خاندان شیخ	نویسنده به ذکر خاندان شیخ پرداخته است.
مخاطب اثر	عموم مردم.
سند روایات منقول	در بیشتر موارد نام راوی یا راویان را ذکر می کند.
نوع و ویژگی های نثر	نثر کتاب، ساده است.

جدول ۴

عنوان کتاب	غیطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی.
نویسنده	ابن حجر عسقلانی.
زمان و محل زندگی نویسنده	قرن هشتم و نهم - مصر.
زبان اثر	عربی.

از معتقدان به عبدالقادر.	ارتباط نویسنده با پیر
عسقلانی، ابن حجر. (۱۹۰۳م). غیبة الناظر. کلکته.	الف) نوع چاپ و مشخصات کتاب به زبان اصلی
۵۶	تعداد صفحات
این اثر هشت باب دارد. از بیان چگونگی تولد شیخ آغاز می‌شود و با ذکر وفات وی به پایان می‌رسد.	تعداد، ترتیب و شیوه نامگذاری فصل‌ها
پنج سطر ابتدای اثر به ستایش خداوند و یک سطر به ستایش پیامبر (ص) اختصاص دارد.	وجود تحمیدیه
دلیل نگارش کتاب به وضوح ذکر نشده، ولی با توجه به شیوه نگارش آن به نظر می‌رسد هدف نویسنده ثبت اطلاعات تاریخی زندگی عبدالقادر گیلانی است.	دلیل نگارش کتاب
نویسنده به ذکر خاندان شیخ پرداخته است.	ذکر خاندان شیخ
عموم مردم.	مخاطب اثر
در بیشتر موارد نام راوی یا راویان را ذکر می‌کند.	سند روایات منقول
نثر کتاب ساده است.	نوع و ویژگی‌های نثر
بهجة الأسرار (ر.ک؛ همان: ۲)، تاریخ اسلام تألیف ذهبی (ر.ک؛ همان: ۳۹).	کتاب یا کتاب‌هایی که پیرنامه از آن‌ها اقتباس شده
درباره منصور حلاج می‌گوید: «سمعتُ الشيخ عبدالقادر الجیلی یقول - و قد سُئل عن الحلاج - فقال: به جناح طار دعواه فسَلَطَ علیه مقرض الشریعة ففَصَّه إنتهی» (مانند بالی بود که می‌خواست ادعای پرواز کند، اما با قیچی شریعت بریده شد) (قادری، ۱۴۲۵ق: ۵۸).	نظر پیر درباره برخی عرفای بزرگ

جدول ۵

این کتاب برخلاف پیرنامه‌های دیگر بیشتر با اهداف تاریخی نوشته شده است و قصد نویسنده تنها اثبات حقانیت شیخ عبدالقادر نیست.

نتیجه گیری

بررسی آثار و نیز پیرنامه‌های عبدالقادر گیلانی نشان داد نویسندگان پیرنامه‌های او که از معتقدان عبدالقادر و یا پیروان طریقت قادریه بودند، برای بزرگ جلوه دادن شخصیت عبدالقادر که گویا هدف برخی از آن‌ها، مشروعیت بخشیدن به طریقت قادریه بود، رفتار و کراماتی برخلاف اقوال و اندیشه نمایان در آثارش به وی نسبت داده‌اند. نتایج حاصل از

مقایسه پیرنامه‌های نوشته شده درباره شیخ عبدالقادر گیلانی تا قرن دهم هجری قمری، جریان یکنواختی را در شیوه نگارش این کتاب‌ها نشان می‌دهد. منبع اصلی تمام پیرنامه‌ها بهجة الأسرار و معدن الأنوار اثر شطنوفی است. ابن حجر عسقلانی به این دلیل که غبطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی را بیشتر با اهداف تاریخی نوشته، از کتاب‌های تاریخی نیز مانند تاریخ اسلام اثر ذهبی استفاده کرده است. همه پیرنامه‌های مذکور با تحمیدیه‌ای شامل ستایش خدا و پیامبر^(ص) آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد که مخاطب در همه این آثار، عموم مردم، اعم از معتقدان و منکران عبدالقادر بوده است. نام راویان در همه آثار جز مناقب غوثیه ذکر شده است و به این دلیل، مطالب و کرامات مندرج در آن‌ها از باورپذیری بیشتری نسبت به مناقب غوثیه برخوردار است. زنان نیز در بیشتر این آثار از جایگاه والایی برخوردارند و برای آنان کراماتی نقل می‌شود. تنها در مناقب غوثیه، زن ارزش چندانی ندارد و نویسنده در دو حکایت از این کتاب، عبدالقادر را صاحب کرامت تغییر جنسیت دادن دختران می‌داند.

منابع و مأخذ

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۹۹۲). *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*. ج ۱۷ و ۱۸. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن شاکر، محمد. (۱۹۵۱ م.). *قوات الوفیات*. قاهره: مکتبة النهضة المصرية.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۳۸۳). *ترجمة فتوحات مکیه*. ترجمه محمد خواجوی. ج ۲. تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۸۵). *ترجمة فتوحات مکیه*. ترجمه محمد خواجوی. ج ۸، ۹ و ۱۰. تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۸۸). *ترجمة رسالة غوثیه*. ترجمه نجیب مایل هروی. تهران: مولی.
- إربلی قادری، عبدالقادر. (بی تا). *تفريح الخاطر فی مناقب تاج الاولیاء*. شماره ۱۸۸۹۳۲۵. تهران: کتابخانه ملی.
- اسنوی، عبدالرحیم. (۱۹۸۷ م.). *طبقات الشافعیة*. تحقیق کمال یوسف الحوت. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- پاکتچی، احمد. (۱۳۶۷). «مفهوم لغوی و اصطلاحی ترجمه». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۵. صص ۱۶-۱۷.
- تأدفی حبلی، محمدبن یحیی. (۱۳۶۹). *ترجمة كتاب مستطاب قلائد الجواهر*. ترجمه احمد حواری نسب. تهران: سحاب.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۰). *نفحات الأنس من حضرات القدس*. تصحیح محمود عابدی. تهران: اطلاعات.
- حلبی، علی اصغر. (۱۳۸۵). *مبانی عرفان و احوال عارفان*. تهران: اساطیر.
- ذهبی، محمدبن احمد. (۱۹۹۳م). *سیر اعلام النبلاء*. ج ۲۰. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- _____ . (۱۹۶۳م). *العبر فی خبر من غیر*. تصحیح صلاح الدین منجد. کویت: وزارة الإرشاد والأبناء.
- رحیمی، فاطمه. (۱۳۷۵). «جلال الدین حسین بخاری». *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۱۰. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: امیر کبیر.
- _____ . (۱۳۶۳). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیر کبیر.
- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۹۲م). *الأعلام قاموس تراجم الأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*. ج ۳. بیروت: دارالعلم الملايين.
- سبط، ابن جوزی. (۱۹۵۲م). *مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان*. حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. (۱۳۷۴). *گلستان سعدی*. تصحیح غلامحسین یوسفی. ج ۴. تهران: خوارزمی.
- سمنانی حسینی (جهانی)، فضل الله بن اسدالله. (کتابت ۱۲۲۳ق). *ترجمة خلاصة المفخر فی أخبار الشيخ عبدالقادر*. کاتب شاه طاهر بن شاه اسماعیل بن شاه طاهر. شماره ۸۸۰۵۵. تهران: کتابخانه مجلس.
- شطونوفی، نورالدین ابی الحسن علی بن یوسف. (۲۰۰۱م). *بهجة الأنوار و معدن الأسرار*. قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
- _____ . (۲۰۱۳م). *بهجة الأسرار و معدن الأنوار*.
- تحقیق جمال الدین فالح الکیلانی. ط ۲. فاس: المنظمة المغربية للتربية والثقافة والعلوم.

- _____ . (۱۴۲۳ق). *بهجة الأسرار و معدن الأنوار فی بعض مناقب القطب الربانی محیی الدین أبی محمد عبدالقادر الجیلانی*. تحقیق احمد فرید المزیدی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- شهابی سعدی قادری، محمدصادق. (بی تا). *مناقب عوثیه*. افغانستان: رحمان گل پبلشر.
- _____ . (۱۴۲۳ق). *بهجة الأسرار و معدن الأنوار فی بعض مناقب القطب الربانی محیی الدین أبی محمد عبدالقادر الجیلانی*. تحقیق احمد فرید المزیدی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- _____ . (بی تا). *مناقب عوثیه*. شماره ۱۲۹۱۸۸۴. تهران: کتابخانه ملی.
- _____ . (بی تا). *مناقب عوثیه*. شماره ۱۴۳۱۵/۲. تهران: کتابخانه مجلس.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۰). *خورشید عرفان، بیرگیلان*. تهران: منوچهری.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۹۰۳م). *غیطة الناظر فی ترجمة الشيخ عبدالقادر الجیلانی*. کلکته: بی تا.
- قادری، برهان الدین. (۱۴۲۵ق). *الروض الزاهر فی مناقب الشيخ عبدالقادر الجیلانی*. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- قادری کرمانی، محمدبن سید رحمت الله. (کتابت قرن ۱۳ق). *تحفة القادریه*. شماره ۵-۳۰۲۸۹. تهران: کتابخانه ملی.
- _____ . (بی تا). شماره ۱۴۳۱۵/۱. *تحفة القادریه*. تهران: کتابخانه مجلس.
- _____ . (بی تا). (کتابت ۱۱۶۴ق). *سوانح صوفیه در شرح رساله عوثیه (جنگ)*. کاتب عبدالشکور حافظ کشمیری. شماره ۱۰-۶۱۴۱. تهران: کتابخانه مجلس.
- گیلانی، عبدالقادر. (۱۳۹۴). *الغنیة لطالبي طریق الحق*. ترجمه زاهد ویسی. سندج: آراس.
- _____ . (۱۳۷۶). *جلاء الخاطر*. گردآوری محمد کس نزانلی. ترجمه احمد حواری نسب. سندج: کردستان.

- _____ . (۱۳۶۶). *دیوان اشعار*. تصحیح علی اشرف صادقی. تهران: تکیه علویه قادریه.
- _____ . (۱۳۹۳). *رسائل*. ترجمه حیدر شجاعی. تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۶۹). *الفتح الربانی والفیض الرحمانی*. تهران: احسان.
- _____ . (۱۳۸۰). *فتوح الغیب*. ترجمه احمد حواری نسب. سنج: کردستان.
- _____ . (۱۳۸۷). *سرالأسرار*. ترجمه مسلم زمانی و کریم زمانی. تهران: نی.
- لویزن، لئونارد. (۱۳۸۴). *میراث تصوف*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: مرکز.
- مالمیر، محمد ابراهیم. (۱۳۸۷). «نسخ خطی و چاپی الرسالة الغوثية». *مجلة دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۸۶. صص ۱۴۱-۱۶۰.
- مدرس تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۹). *ریحانة الأدب*. ج ۵ و ۶. تبریز: شفق.
- میر سلیم، مصطفی. (۱۳۷۵). *دانشنامه جهان اسلام*. ج ۱. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ندوی، ابوالحسن. (۱۳۸۲). *آشنایی با شخصیت و افکار امام عبدالقادر گیلانی*. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.
- یافعی، عبدالله بن اسعد. (۱۴۲۷ق.). *خلاصة المفآخر فی مناقب الشیخ عبدالقادر*. تحقیق فرید المزیدی. قاهره: دار الآثار الإسلامية.
- _____ . (۱۹۷۰م.). *مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.